

دکتر بروس والتکه، مزامیر، سخنرانی ۴

بروس والتکه و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره چهار، رویکرد تاریخی، مزمور ۴ است.

ای پدر، دعا می‌کنیم که همچنان که به متن نگاه می‌کنیم و با آن پی‌طرفانه برخورد می‌کنیم، در دل‌هایمان به تو به عنوان یک شخص پاسخ دهیم، به تو گوش فرا دهیم و تو را مخاطب قرار دهیم. به ما کمک کن تا کارمان را با صداقت و درستکاری انجام دهیم و ما را از ریاکاری نجات ده.

زیرا همه ما تمایل داریم چهره‌ای به خود بگیریم تا دیگران آن را ببینند، اما این چهره ممکن است غیرواقعی باشد. پروردگارا، از تو می‌خواهیم که در برابر تو، برای جلال نامت، صادق، راستگو و شفاف باشیم. به ما کمک کن تا با هوشیاری و جدیت و با شادی به هدیه نیکوی تو در کتاب مقدس فکر کنیم.

این را به نام منجی متبارکمان می‌طلبیم. آمین. بسیار خوب، دیروز این دوره را معرفی کردیم و با آنچه معمولاً در کلیسا می‌آموزیم متفاوت است.

در کلیسا، ما معمولاً یک الهیات مستقیم، یک زندگی معنوی مستقیم و کاربرد آن را دریافت می‌کنیم. در دوره‌های علوم دینی، ما از آن پشتیبانی می‌کنیم. به طوری که هر آنچه در مورد خدا می‌گوییم، آن را با اصالت بیان می‌کنیم تا دقیقاً با کتاب مقدس مطابقت داشته باشد.

بنابراین هدف این دوره، آموزش الهیات مزامیر یا حیات معنوی مزامیر نیست، هرچند که ریشه این دوره همین است. بلکه رویکرد ما این است که چگونه مزامیر را بفهمیم، به آنها نزدیک شویم، تا آنها را بفهمیم. ما گفتیم که تا زمانی که ندانید یک متن چه معنایی دارد، معنای آن را نمی‌دانید.

بنابراین ما در تلاشیم تا معنای آن را بفهمیم و رویکردهای مختلفی را در پیش بگیریم تا بتوانیم در تفسیر و کاربرد مزامیر در الهیات و زندگی معنوی خود صادق باشیم. در این دوره، ما از رویکردهای مختلفی برای درک مزامیر استفاده می‌کنیم. ما از رویکرد تاریخی استفاده می‌کنیم.

ما دیروز آن را مطالعه کردیم. امروز به رویکرد نقد فرم خواهیم پرداخت. بعداً به رویکردهای دیگری مانند رویکرد عبادی، رویکرد بلاغی و رویکرد ویرایشی خواهیم پرداخت.

همه این روش‌های مختلف نگاه به متن به ما کمک کرد تا متن و آنچه را که در مورد خدا و در مورد خودمان به ما می‌آموزد، همانطور که برای ما به عنوان بندگان خدا نوشته شده است، درک کنیم. دیروز، ما به رویکرد تاریخی نگاه کردیم و باید استدلال می‌کردیم که داوود نویسنده مزامیر منتسب به اوست. ۷۳ مزامیر به داوود منتسب است.

معمولاً در دانشگاه‌ها، نویسنده بودن کتاب مقدس به دست داوود انکار می‌شود. ما متوجه شدیم که در آموزش عالی، شک و تردید اساسی نسبت به ادعاهای خود کتاب مقدس نسبت به خودش وجود دارد که مبتنی بر نقد تاریخی است که شامل شک و تردید اساسی نسبت به کلام خداست. من فکر می‌کنم این اشتباه است.

من فکر می‌کنم که داده‌ها از اصالت داوودی این کتاب پشتیبانی می‌کنند. من سعی کردم برای این موضوع دلیل بیاورم و از اصالت داوودی آن دفاع کنم. اگر داوود نویسنده باشد، پس چشم مزبور، پادشاه آن است.

وقتی این را فهمیدیم، این پادشاه است که صحبت می‌کند و او نماینده مردم است. همانطور که کلیسا در مسیح است، اسرائیل در پادشاه بود. پادشاه درخت بود.

آنها برگ‌ها بودند. مسیح درخت است. ما برگ‌های درخت هستیم.

ما جدایی‌ناپذیریم. ما کم‌کم متوجه شدیم که وقتی صحبت از پادشاه می‌شود، مزامیر آغاز می‌شود. این یک کتاب سرود سلطنتی است.

ما در سراسر مزامیر، نه تنها توسط داوود، بلکه توسط پسران قورح نیز به پادشاه اشاره می‌کنیم. این رویکرد ما را قادر می‌سازد تا مزامیر را در نور واقعی خود ببینیم، چیزی که یک مسیحی معمولی نمی‌بیند. زیرا ما این رویکرد اساسی در مورد پیشینه تاریخی مزامیر را گام به گام دنبال می‌کنیم.

بنابراین، این تفکر ما را تغییر می‌دهد. ناگهان ما پایه محکمی برای تفسیر مسیح‌شناختی از مزامیر می‌گذاریم زیرا عیسی گفت، آنها از او صحبت می‌کنند. وقتی متوجه می‌شویم که آنها از پادشاه صحبت می‌کنند و او پادشاه پادشاهان است، ناگهان شروع به درک این می‌کنیم که چگونه آنها از شور و شوق، رنج‌ها و مبارزات او صحبت می‌کنند.

داوود هر احساسی را که ما تجربه کرده‌ایم، به خود گرفته است. و این پیش‌درآمد مسیح است که تمام رنج‌های ما، تمام احساسات ما را به خود گرفته است. حتی او نیز بر روی صلیب، همانطور که ما در بحران‌هایمان احساس می‌کنیم، احساس می‌کرد که خدا او را رها کرده است.

ما احساس می‌کنیم که خدا ما را رها کرده است. این یک تجربه مشترک انسانی است و مسیح نیز آن را تجربه کرد. او از هر نظر مانند ما مورد آزمایش قرار گرفت.

و وقتی پاسخ فوری برای دعا پیدا نمی‌کنیم، به بی‌ایمانی و سوسه می‌شویم. خدا کجاست؟ و در آن لحظه با ایمان خود دست و پنجه نرم می‌کنیم. مسیح نیز احساس کرد که تمام رنج‌های ما را بر خود گرفته است.

او از هر نظر و سوسه شد. ما و سوسه شدیم و او از نظر روحانی پیروز شد. و بنابراین، او به ما نشان می‌دهد که چگونه ما از نظر روحانی پیروز می‌شویم.

بنابراین، در مورد مزامیر، وقتی این رویکرد تاریخی را دریافت می‌کنیم، ناگهان وارد دنیای دیگری از درک مزامیر می‌شویم. ما درک بسیار بهتری از منجی خود و چگونگی ارتباط مزامیر با خود داریم، زیرا آنها را در مسیح دعا می‌کنیم که در تمام رنج‌ها و پیروزی‌های ما با ما بوده است. رویکرد ما این بوده است که به این مفهوم به طور گسترده نگاه کنیم و سپس آن را به برخی از مزامیر خاص محدود کنیم تا آن را به کار ببریم.

بنابراین دیروز ما به طور گسترده به آن نگاه کردیم تا یک تفسیر سلطنتی جامع از مزبور ایجاد کنیم. و ما تمام مزبور را با نگاه به پادشاه بررسی کردیم. من گفتم، یکی از شواهدی که نشان می‌دهد این مزبور درباره پادشاه است، این است که به برخی از مزامیر که ما معمولاً نمی‌فهمیم، یکپارچگی می‌بخشد.

و به همین دلیل است که من مزبور ۴ را انتخاب کرده‌ام. و این جایی است که ما امروز در آن هستیم. ما قصد داریم بحث را محدودتر کنیم و به یک مزبور نگاه کنیم و آن را بفهمیم. ما به آن نگاه خواهیم کرد.

این مزمور داوود است. و ما از دیدگاه داوود، از دیدگاه پادشاه، به آن نگاه خواهیم کرد، زیرا این بهترین روشی است که می‌توان مزمور را درک کرد. بنابراین، ما در صفحه «این چیست؟» ۲۵ از یادداشت‌هایمان، درس ۴ هستیم. و در هر موردی که با مزامیر جداگانه سروکار دارم، یک مقدمه و برخی مطالب پیش‌زمینه اولیه دارم. و سپس به خود مزمور می‌پردازم.

به عنوان مقدمه، می‌توانید در بالای صفحه ببینید که نوشته شده مقدمه بخش اول، یعنی صفحه ۲۵. و سپس در صفحه ۳۰، در واقع به بررسی بخش دوم مزمور، یعنی تفسیر، می‌پردازیم. سپس گفتم که تفسیر مزمور را با آنچه نویسنده مد نظر داشته، آغاز می‌کند. تفسیر، بخشی از معلم است که اکنون آن را به روشی بیان می‌کند که امیدواریم مردم بتوانند آن را درک کنند.

بنابراین، من از شرح و بسط صحبت می‌کنم، هرچند کاری که ما انجام می‌دهیم تفسیر نیز هست. آنها از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. بسیار خوب.

بنابراین، به عنوان مقدمه، اول از همه، ترجمه‌ای دارم که در صفحه ۲۵ آمده است. در صفحه ۲۶، در این مورد، فقط کمی از تاریخ تفسیر را ارائه دادم. فکر می‌کنم اغلب ما از تاریخ کلیسا آگاه نیستیم که این مزمور در طول تاریخ کلیسا به مدت ۲۰۰۰ سال مورد تأمل قرار گرفته است.

ما بخشی از آن کلیسای کاتولیک، آن کلیسای جهانی هستیم. اغلب اوقات به عنوان آمریکایی و اغلب از یک سنت باپتیستی‌تر، از تاریخ خود بی‌اطلاع هستیم. ما در لبه زمان زندگی می‌کنیم و عمق زمان را از دست می‌دهیم.

و بنابراین، گهگاه آنچه پدران کلیسا در مورد مزامیر گفته‌اند را برای شما بازگو خواهم کرد. من اظهار داشتیم که این امتیاز منحصر به فرد را دارم که تفسیر مزامیر به عنوان عبادت مسیحی و مزامیر به عنوان مرثیه مسیحی را با دوست خوبم، پروفیسور هیوستون، که مورخ است و مدرس تاریخ در دانشگاه آکسفورد بوده است، بنویسم. او واقعاً چشمان مرا به این تاریخ تفسیر باز کرده است.

بنابراین، در این تفسیر، که واقعاً بی‌نظیر است، ما صدای مزمورنویس و صدای کلیسا را داریم. مسئولیت من صدای مزمورنویس بود و مسئولیت او صدای کلیسا. بنابراین، در آنجا، من در مورد یوحنا زین‌دهان صحبت خواهم کرد، که به معنی دهان طلایی است.

... و بزرگترین متکلم، شاید در تاریخ کلیسا، آگوستین، اسقف کارتاژ در هیپو بود. بعد از اینکه در مورد صحبت کردیم، فقط کمی به آنها اشاره کردیم، قرار است در مورد زمینه تاریخی مزمور صحبت کنیم. دشواری مزمور این است که مزمورنویس در بحران است.

پادشاه در بحران است. دشواری مزمور، دلیل بحران را نشان می‌دهد. بخشی از آن به مسائل ترجمه مربوط می‌شود.

خب، او در چه مشکلی گرفتار شده است؟ من سعی می‌کنم با مقدمه، بررسی کنم تا بفهمم آن بحران چیست. نکته سوم، نکته چهارمی که اینجا به آن خواهم پرداخت این است که ما همیشه به فرم نگاه می‌کنیم. این چه نوع مزمور است؟ این مقدمه‌ای است برای کاری که بعداً امروز انجام خواهیم داد، یعنی درک فرم.

سپس چیزی در مورد بلاغت مزمو ر خواهیم گفت که خود یک سخنرانی جداگانه است. بنابراین، این کمی پیش درآمدی بر سخنرانی‌هایی است که به نقد فرم و نقد بلاغی می‌پردازند. در نهایت، به شرح مزمو ر خواهیم پرداخت.

خیلی خب. اول از همه، بعد ترجمه. خب، ما خواندیم که این یک مزمو ر داوود در صفحه ۲۵ است.

پیشنهاد می‌کنم اگر بتوانید آن صفحه را جداگانه داشته باشید تا وقتی وارد بخش تفسیر می‌شویم، بتوانید نگاهی به آن بیندازید، شاید ایده خوبی باشد. ای خدای عادل من، وقتی تو را می‌خوانم، اجابت کن، از پیریشانی‌ام رهایی‌ام بخش. به من رحم کن و دعایم را بشنو.

چه مدت؟ حالا این یک ترجمه منحصر به فرد است که باید آن را توجیه کنم. مردان اصیل زاده تا چه مدت، تقریباً همه نسخه‌های انگلیسی به سادگی می‌گویند مردان، مردان تا چه مدت؟ اینها مردان معمولی نیستند.

اینها اشراف‌زاده هستند. این رهبری است. این ثروت است.

من به پاپ‌های دانشمند اعتقادی ندارم، اما به افرادی در کلیسا که مایلند کمی کندوکاو کنند و کتاب مقدس را بررسی کنند، مانند اهالی بیریه، اعتقاد دارم تا ببینند آیا آنچه پولس می‌گوید درست است یا خیر. من به شما مدیونم که توضیح دهید تا چه حد می‌توانیم، بر چه اساسی می‌گوییم که این مردان اصیل‌زاده هستند، بنابراین، اگر به صفحه ۳۲ مراجعه کنید و از ترجمه من در مورد اینکه چرا به این نتیجه رسیده‌ام دفاع کنید، سعی می‌کنم در این مورد استدلال کنم.

من به پاپ‌های دانشمند اعتقادی ندارم. معتقدم که باید کارتهایتان را رو کنید. خب، من یک پروتستان هستم و همه ما می‌توانیم به داده‌ها نگاه کنیم و نتیجه‌گیری کنیم.

بسیار خوب. حالا صحبت از این است، من اینجا دارم صحبت می‌کنم، توضیح این موضوع علیه پادشاه که این مردان دارند جلال خود را به ننگ تبدیل می‌کنند. اول از همه، این علیه خداست.

این کلمه به معنای «متولد بالا» ترجمه شده است. و برای این افراد، این کار در سطح حوزه علمیه است. بنابراین، گمان می‌کنم بسیاری از دانش‌آموزان باید کمی عبری بلد باشند، شاید هم نه.

را می‌شناسید، یا فکر می‌کنم کلمه bene b'rit است. همه شما bene ish ضروری نیست. کلمه عبری آن bene را کمی می‌شناسید.

جمع است bene به معنی بن است، مانند بن گوریون و غیره. به معنی پسر است. بنابراین.

پس، این «خیر» است. و بعد «آب همان» آب «است». ما دیروز در مزمو ر ۱.۱ «آب داشتیم، خوشا به حال آن مرد».

. در تضاد است «bene adam» ساده فرق دارد. این با عبارت دیگر، یعنی «ish» با «bene ish» اما به خودی خود به معنای فرد است «ish».

آدم مانند نوع بشر است، به طور کلی نوع بشر. حالا، وقتی این دو کلمه در تمام ترجمه‌های دیگر به کار استفاده می‌کنم ESV می‌روند، آنها را از هم متمایز می‌کنند. و من نشان خواهم داد که اتفاقاً اینجا از نسخه که بسیاری از مردم فکر می‌کنند تحت‌اللفظی‌ترین نسخه است.

من فکر نمی‌کنم تحت‌اللفظی‌ترین ترجمه، بهترین ترجمه باشد. به نظرم بهترین ترجمه، ترجمه‌ای است که به زبان مردم باشد. اما فلسفه ترجمه همین است.

به ترجمه این کلمات توجه کنید. این است، همه مردم، همه ساکنان جهان، هر دو، این از مزمور ۴۹.۲ است. چه پست و چه بلند، چه غنی و چه فقیر. پست، همان آدم مهربان است.

بلند «همان» بنیش «است». در آنجا کلمه‌ای را که من اینجا در مزمور ۴ دارم، «بنیش» ترجمه می‌کنند. نیز همین کار را انجام می‌دهد NIV. آنها آن را «بلند» ترجمه می‌کنند.

آنها آن را به بالا در مقابل پایین ترجمه می‌کنند. بنابراین، می‌توانید آن را در مزمور ۴۹.۲ ببینید. حالا تقریباً سه بار استفاده شده است. من مثال دیگری از آن را می‌آورم.

کسانی که ... این از مزمور ۶۲:۹ است، کسانی که در طبقه پایین هستند، فقط یک نفس هستند. کسانی که در طبقه بالا هستند، یک توهم هستند. پایین‌ترین مقام، بنی آدم است.

lowly و common یا در تضاد با high است. بنابراین، در هر دو مورد دیگر به bene ish، بالاترین مرتبه ترجمه شده است. بنابراین، معنی کلمه همین است.

و این در مزمور من کاملاً منطقی است. من در مورد مردان اشراف‌زاده صحبت می‌کنم. مشکل این است که مردان اشراف‌زاده‌ی داوود، جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند.

آنها نه تنها جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند، بلکه از خدا روی برمی‌گردانند. تا کی توهمات را دوست خواهید داشت و به دنبال خدایان دروغین خواهید بود؟ اکنون ما شروع به درک بحران می‌کنیم. رهبری او ایمان به او را از دست می‌دهد.

بنابراین، آنها از او روی برمی‌گردانند و جلال او را به شرم تبدیل می‌کنند. به همین ترتیب، وقتی ما در بحران هستیم، همانطور که آنها در بحران هستند، وقتی به جای دیگری می‌رویم و دیگر به عیسی اعتماد نداریم، جلال او را به شرم تبدیل می‌کنیم. ما به جای دوست داشتن خدا، که امید واقعی و امنیت واقعی ماست، عاشق یک توهم هستیم.

حالا ما شروع به درک بخشی از بحران می‌کنیم، زیرا داوود در حال محو ارتداد در رهبری خودش است. پس شما اشراف‌زادگان تا کی می‌خواهید جلال من، پادشاه، داوود، را به ننگ تبدیل کنید؟ من فکر می‌کنم افراد عادی چیز زیادی از مزایم نمی‌فهمند زیرا نمی‌فهمند. آنها سعی می‌کنند بگویند، خب، جلال من کی تبدیل شد؟ آنها سعی می‌کنند آن را به عنوان جلال من به ننگ تعبیر کنند و آن را نمی‌فهمند.

اما ناگهان وقتی متوجه می‌شوید که این پادشاه است که جلال و شکوه دارد، آنها جلال او را به عنوان پسر خدا، به عنوان پادشاه خدا، نادیده می‌گیرند، از او روی برمی‌گردانند. آنها از پادشاه و از خدای او روی برمی‌گردانند، زیرا پادشاه و خدا از هم جدا نیستند. بنابراین، آنها از خدا روی برمی‌گردانند.

و اگر از خدا روی بگردانی، این اتفاق اجتناب‌ناپذیر است. به سوی خدای دیگری خواهی رفت، زیرا ما فانی هستیم و به اربابی خدمت خواهی کرد. به چیزی خدمت خواهی کرد، به چیزی اعتماد خواهی کرد.

بیشتر مردم از خدا روی برمی‌گردانند و به پول خودشان یا هر چیز دیگری که باشد اعتماد می‌کنند. اما همه ما می‌دانیم که چقدر محدود هستیم. بنابراین، به چیزی اعتماد می‌کنیم و شروع به خدمت به چیزی می‌کنیم.

همه ما این کار را می‌کنیم. بنابراین، یا شما در حال خدمت به چیزی هستید که خدا نیست و بسیاری در خدمت مال و ثروت هستند، همانطور که عیسی گفت، شما نمی‌توانید هم به خدا و هم به مال و ثروت خدمت کنید. آنها با هم ناسازگارند.

آنها کاملاً دو چیز متفاوت هستند. بنابراین، آنها از خدا رویگردان می‌شوند زیرا به دنبال خدایان دروغین هستند. و البته در دنیای آنها، خدای دروغین بعل است و او خدای باران و طوفان است.

و، بنابراین، آنها به آن خدا نگاه می‌کنند. فکر می‌کنم می‌توانید ببینید که این تفسیر تاریخی چقدر مهم است زیرا ناگهان متوجه می‌شوید که بعل کیست و تبدیل جلال او به ننگ و سپس جستجوی خدایان دروغین به چه معناست. اما در آنجا اهمیت ترجمه را نیز می‌بینید.

چون اگر از اشراف‌زادگان باشد، برداشت کاملاً متفاوتی می‌دهد. این رهبری اوست. این کابینه اوست.

اینها مشاوران او هستند. و این رهبری کشور، پیامبران، کاهنان و غیره است. آنها به جای دیگری می‌روند زیرا ایمان به پادشاه و ایمان به خدا را از دست داده‌اند.

در حال حاضر، اسرائیل با یک بحران واقعی روبروست. همان بحرانی که ما با آن مواجه هستیم، زمانی که عیسی بر روی صلیب بود و می‌گفت، خدای من، کجایی؟ چرا مرا رها کردی؟ این بحرانی است که ما از سر می‌گذرانیم. بنابراین کاری که او قرار است انجام دهد این است که سعی کند اعتماد آنها را به این مزبور بازگرداند.

بنابراین، با این جمله شروع می‌شود، و او هفت دستور دارد: بدانید که من هستم، پارسایان را برای خود جدا کرده است. من هستم، وقتی او را بخوانم، مرا خواهد شنید.

بلرزيد و گناه نکنید. هنگامی که بر تخت‌هایتان هستید و با رهبری والامقام سخن می‌گویید، دل‌هایتان را جستجو کنید و خاموش باشید. قربانی‌های صالحان را تقدیم کنید و به «من هستم» توکل کنید.

سپس او از مردم نقل قول می‌کند. بسیاری می‌گویند، و اینجا دوباره، ترجمه، این می‌تواند به هر دو صورت باشد. می‌تواند به این صورت ترجمه شود، که آیا آن شخص به ما خوبی نشان می‌دهد، که این خود جای تردید دارد، اما من فکر می‌کنم باید ترجمه شود.

و من نمی‌توانم این یکی را ثابت کنم. این یک گزینه‌ی مناسب است که به نظرم بهتر است. تمام آن یکی به ما خوبی‌ها را نشان می‌دهد.

بگذار نور چهره‌ات بر ما بتابد، من هستم. این چیزی است که بسیاری می‌گویند. اکنون پادشاه سخن می‌گوید، وقتی غله و شراب تازه‌شان فراوان شد، قلب مرا از شادی فراوان پر کن.

حالا اینجا یک معمای انتقادی دیگر دارم. ما این را یک معمای تفسیری می‌نامیم، یک تفسیر انتقادی که بر کل معنای مزمور من تأثیر می‌گذارد. آیا منظور این است که قلب مرا بیش از زمانی که غله و شراب تازه آنها آمده، بیش از زمانی که ESV فراوان است، با شادی فراوان پر کن؟ یا منظور این است که، همانطور که در غله و شراب تازه آنها فراوان است یا وقتی غله و شراب تازه آنها فراوان است؟ این خیلی متفاوت است.

او به دنبال چیزی غیر از غلات و شراب تازه است. او چیزی می‌خواهد که او را از شادی بیشتری نسبت به غلات و شراب تازه پر کند. یا اینکه غلات و شراب تازه او را از شادی سرشار می‌کنند؟ این تفاوت بزرگی است.

دفاع کنم. بنابراین دوباره، من بحث را آغاز خواهم کرد. این در NIV بنابراین، من باید از آن ترجمه با صفحه ۳۵ است، جایی که ما در مورد تفاوت بین آنها بحث می‌کنیم.

می‌توانید آن را در وسط صفحه‌ای که من توسط پادشاه برای برداشت محصول انجام می‌دهم، ببینید. من پر کردن و قلب و شادی‌ام و زمان را به معنای واقعی کلمه از زمان ترجمه می‌کنم، نه بیشتر از زمان. در ادبیات علمی، سرعت به معنای "سرعت" است، روشی محترمانه برای گفتن این است که اگر اشکالی ندارد، ممکن است با شما متفاوت باشم.

خب، ما می‌گوییم سرعت لاتین. خب چطور این را تشخیص بدهم؟ آن هم آیند، معمولاً این، معادل عبری بیشتر از اینکه حالت me' می‌معادل عبری است. معمولاً me'im اینجا این است، من آن را به تو ندادم، اما عادی داشته باشد، حالت مقایسه‌ای دارد.

اما در مورد هشت، زمان، در هشت مورد دیگرش، همیشه به معنای از زمان، چه زمانی است. این چیزی در جاهای دیگر همیشه زمانی است، هرگز مقایسه‌ای نیست Me'id. است که من استدلال می‌کنم.

چند آیه برایتان می‌آورم. کلمه «مین» به خودی خود بعد از «سیمخا» آمده است، شادی در تثنیه معنای زمانی دارد. اگر «مین» مقایسه‌ای باشد، پس دلیلی برای شادی‌ای که داده می‌شود وجود ندارد و غیره.

نکته اصلی این است که این هم‌آیندی در جای دیگر همیشه به معنی «چه زمانی» است. این تعبیر معمول است. من هیچ استثنایی با این ترکیب اصطلاحات نمی‌شناسم.

وقتی با این موضوع سروکار دارید، به زبان عبری و چیزی عمیق‌تر از آنچه ما فراتر از پیشینه اولیه چنین دوره‌ای می‌دانیم، برمی‌خورید. بنابراین، من آن را ترجمه کردم، قلبم را پر کنید، و اینکه فعل امری پر کردن، مسئله‌ای مربوط به دستور زبان عبری است. این اتفاق است که برای من افتاد.

راستش را بخواهید. اتفاقی که برای من افتاد این بود که در ابتدا می‌خواستم متخصص الهیات شوم. متوجه شدم که هر چیزی که در مورد خدا می‌دانم از طریق کلمات است.

من به وحی کتاب مقدس اعتقاد داشتم. بنابراین، متوجه شدم که برای تبدیل شدن به یک متکلم واقعی، باید بدانم کلمات چه معنایی دارند و زبان چگونه معنا می‌دهد. به همین دلیل است که در نهایت مدرک زبان یونانی و عهد جدید و مدرک زبان عبری و عهد عتیق را دریافت کردم.

این برای من بسیار مهم بود. بنابراین، متوجه شدم که تمام الهیات به کلمات برمی‌گردد. اگر می‌خواهید الهیات دقیقی داشته باشید، باید بدانید که چگونه کلمات را بفهمید.

شما یاد می‌گیرید که ترکیب‌بندی‌هایی که کلمات با هم می‌آیند را بفهمید. برای مثال، اگر می‌خواهید بدانید پروانه به چه معناست، من می‌گویم، شما کره را مطالعه نمی‌کنید. شما مگس را مطالعه نمی‌کنید.

تو اصلاً نمی‌دونی پروانه چیه. می‌خوای آناناس رو مطالعه کنی. کاج و سیب رو که مطالعه نمی‌کنی.

هم وجود دارد. این یک هم‌آیند است me'im این یک هم‌آیند است. همین موضوع اینجا با

باید با هم مطالعه‌اش کنید تا درست متوجه بشید. خب. دوباره همه‌تون عبری یاد گرفتید.

امیدوارم هنوز روی آب باشی و من هنوز غرق نشده باشم، اما خب، این هم از این. اما نمی‌دانم چطور می‌توانم این کار را انجام دهم، اما در مورد کاری که انجام می‌دهم صادق و روراست باشم. پس، کمی با من همراه شو.

من سطحی شخم نمی‌زنم. من به جورایی عمیق شخم می‌زنم. باید به کم تلاش کنی تا بعضی وقت‌ها با من بمونی.

من تمام تلاشم را می‌کنم. باشه. وقتی غله و شراب تازه آنها فراوان می‌شود، قلبم را از شادی فراوان پر می‌کنم.

دراز می‌کشم و با آرامش به خواب می‌روم. و بعد، ترجمه‌ام خوب نبود. باید این‌طور باشد، برای تو که من هستم، مرا در امنیت، جدا از دیگران ساکن کن.

فکر می‌کنم منظور او این است که در جایی ساکن شوم که در آن امن و امان و در امنیت باشم. اما این تفسیر مهمی برای مزموور نیست. ما همین الان هم تا حدودی مزموور را از طریق ترجمه‌اش فهمیده‌ایم.

فکر می‌کنم همین الان دارید می‌بینید که وقتی شروع به درک رویکرد تاریخی به این مزموور کنیم، این [مزامیر] زاویه دید کاملاً متفاوتی به آن می‌دهد. فقط چند تا از پدران کلیسا را برایتان مثال می‌زنم. این یوحنا زرين دهان از ۳۴۷ تا ۴۰۷ است.

و این را من از مطالب جیم هیوستون، استاد هیوستون، انتخاب کردم. اما او تمام مسیر را طی می‌کند، در طول کل تاریخ کلیسا و آنچه پدران کلیسا گفته‌اند. و ناگهان متوجه می‌شوید که ما میراث بزرگی در کلیسا داشته‌ایم، میراثی عظیم در کلیسای جهانی.

او می‌گوید ما هم به خدا صمیمیت داریم و هم به او اعتماد داریم. و اینجا دارد درباره عدالت او نظر می‌دهد. پس بیایید بررسی کنیم که چگونه با خدا صحبت کنیم.

هیچ واسطه‌ای، هیچ مهارت سخنوری لازم نیست، فقط قلبی فروتن، متواضع و با اعتماد. اما تنها راه‌ها و چیزهای دنیا هستند که ما را از مراقبت الهی او جدا نگه می‌دارند. و این آگوستین است، چقدر بلند، می‌بینم. این چیزی است که من در مورد آگوستین دوست دارم.

او درباره خدا صحبت نمی‌کند. او با خدا صحبت می‌کند. او با دعا کردن، خداشناسی آموزش می‌دهد.

چقدر با صدای بلند به درگاه تو، خدای من، فریاد زدم، هنگام خواندن مزامیر داوود، سرودهایی سرشار از ایمان، فوران‌های فداکاری که در آنها جایی برای نفس غرور نبود. چقدر با صدای بلند در این مزامیر به درگاه

تو فریاد زدم، چقدر از عشق به تو در آنها شعله‌ور شدم و برانگیخته شدم تا اگر می‌توانستم آنها را به عنوان درمانی علیه غرور انسانی برای تمام جهان بخوانم. این از اعترافات اوست.

و بعد، به طور خاص، با نقل قول از مزمور ۴ به عنوان بیانگر مراحل تجربه زندگی‌اش تا آن زمان، همه این‌ها راهی برای ابراز وجود پیدا کرد، پروفیسور هیوستون می‌گوید. اوه، این نقل قولی از آگوستین است. همه این‌ها از طریق چشمان و صدای من ابراز وجود کرد.

وقتی روح پاک تو رو به ما کرد و گفت، تا کی موجودات انسانی سنگدل خواهید بود؟ چرا پوچی را دوست دارید و به دنبال دروغ هستید؟ من مطمئناً پوچی را بیشتر از دنبال کردن دروغ دوست داشتم. و تو پروردگار پیش از این قدوس خود را جلال داده بودی، او را از مردگان برخیزانیده و در دست راست خود قرار داده بودی. ما میراث بزرگی داریم و شما می‌توانید از این پدران کلیسا که کلیسا را در دوران سخت روزگار خود هدایت کردند، قدردانی کنید.

بنابراین، مسئله این بود که زمینه تاریخی که قبلاً در مورد آن نظر دادم چیست؟ زمینه تاریخی این است که رهبری او ایمان به او را از دست می‌دهد. پادشاه و خدا جدایی‌ناپذیرند، همانطور که عیسی مسیح و خدای حقیقی و زنده جدایی‌ناپذیرند. اگر یکی را رد کنید، هر که به پسر احترام بگذارد، به پدر احترام گذاشته است.

اگر پدر را دوست داشته باشید، پسر را هم دوست خواهید داشت. آنها جدایی‌ناپذیرند. پس بحران چیست؟ چرا از او رویگردان می‌شوند؟ من می‌گویم بحران، اول از همه، خشکسالی است.

هست، و من سعی می‌کنم این را ثابت کنم. نه بارانی هست، نه محصولی.

شراب تازه‌ای نیست. گندمی نیست، قرضی هم نیست. خشکسالی است.

فکر می‌کنم بحران همین است. توجه کنید که آنها چه می‌گویند، دعایشان چیست. من این را از بخش درخواست‌های مزامیر برداشت می‌کنم.

بسیاری می‌پرسند، ای کسی که به ما نیکی نشان دهی. بگذار نور چهره‌ات بر ما بتابد، من هستم. قلب مرا از شادی فراوان پر کن وقتی که غله و شراب تازه‌شان، پادشاه برای مردم سخن می‌گوید، تا آنها غذایی برای خوردن داشته باشند.

بنابراین سوال این است که این چه خوبی است؟ آنها دعا می‌کنند که ای کاش کسی خوبی را به ما نشان می‌داد. این یک صفت است، یک صفت اسمی. جایگزین چیزی می‌شود.

منظور از خیر و نیکی چیست؟ خیر و نیکی می‌تواند در جای دیگری به باران و برداشت محصول اشاره داشته باشد. باز هم، سعی کردم این را نشان دهم. مزمور ۸۵:۱۲، این در بالای صفحه ۸۰:۲۷ است. آنها این را می‌گویند.

در واقع، خداوند آنچه را که خوب است به ما خواهد داد و زمین ما محصول خود را خواهد داد. در ساعت آینده، من در مورد شعر و توازی صحبت خواهم کرد. در موردی مانند این ابهام به وسیله‌ی خیر، می‌توانید معنای آن را از توازی که ایجاد می‌شود، دریافت کنید.

بنابراین، من محصول خوب زمین را انتخاب می‌کنم. پس خداوند آنچه خوب است را به ما خواهد داد. و خوب چیست؟ سرزمین ما محصول خود را خواهد داد.

فقط پیش بینی می بینید، وقتی وارد فرم می شویم، که تا حدودی شعر است، مفید خواهد بود که بفهمیم چگونه شعر را بخوانیم زیرا بیت دوم، بیت دوم را شرح می دهد. بنابراین، و آنها با هم همراه هستند، ببینید اول از همه، علت نهایی خداوند است.

علت بی واسطه، زمین است. علت نهایی خیر، خداست، اما او این کار را از طریق زمین انجام می دهد. بنابراین وقتی یاد می گیرید که مزامیر و اشعار را بخوانید، شروع به بردن آن با چاقوی بسیار تیزتر می کنید و به طور مناسب روی هر سطر و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر تأمل می کنید.

مطمئناً وقتی شروع به درک شعر عبری کنیم، تعمق و مطالعه کتاب مقدس شما عمیق تر خواهد شد. اما این تشابه نشان می دهد هر کسی که با شعر کار می کند، فوراً متوجه می شود که این محصول خوب زمین است. خب، بگذارید مورد دیگری را بررسی کنم.

آنها این کار را نکردند، این از ارمیا است. آنها با خود نگفتند، بیایید از خداوند، خدای خود، بترسیم که باران های پاییزی و بهاری را به موقع می دهد و هفته های منظم برداشت محصول را برای ما تضمین می کند. گناه شما این ها را از ما دور نگه داشته است.

گناهان شما، شما را از خیر محروم کرده است. فکر می کنم در اینجا به وضوح می بینید که او درباره باران و برداشت محصول صحبت می کند. بنابراین، من اینطور برداشت می کنم، وقتی مردم می گویند چه کسی به ما خیر نشان خواهد داد، آنها درخواست باران و محصول می کنند.

لزوماً اینطور نیست، اما من این را لزوماً نمی دانستم، مگر با دعای او که مردم را دنبال می کند، آنها تمام دعاها را می کنند که باران و محصولات کشاورزی را به ما نشان می دهد. و او می گوید، وقتی غلات و شراب تازه آنها فراوان می شود، قلب مرا از شادی فراوان پر کن. فکر می کنم اینجا می توانم یک مشکل را مطرح کنم.

خشکسالی هست. باران کم است. این یک بحران واقعی است.

همانطور که همه می دانند وقتی باران نمی بارد، به خصوص در آن اقتصاد، آن اقتصاد کشاورزی، آنها هر سال فقط برای زندگی و بقا به محصولات کشاورزی وابسته هستند. و وقتی یک سال بدون باران سپری شود، دچار مشکل عمیقی می شوند. و کشور و ملت در این برهه دچار مشکل عمیقی هستند.

این اولین بخش بحران، خشکسالی است. بنابراین، من سعی کردم در مورد آن بحث کنم. اول از همه، در این مزمور هیچ اشاره ای به دشمن نشده است، که منحصر به فرد است.

مزمور سوگواری وجود دارد. ۴۷ مزمور به دشمن اشاره می کند و سه مزمور دیگر به دشمن اشاره ۵۰ نمی کند. چیز دیگری هم هست.

این یکی از آن سه مورد است. او [شخص مورد نظر] نیست، هیچ دشمنی به سرزمین ما حمله نکرده است. به هیچ وجه کسی سعی در سرنگونی دشمنی از بیرون ندارد.

او به این اشاره نمی کند. من گفتم که کلمه «خوب» در جای دیگری به عنوان یک کنایه آمده است. این به معنای یک اسم به جای اسم دیگر است و شما باید آن را برای باران و برداشت محصول جایگزین کنید.

و من سعی کردم این را نشان دهم. بعد او می‌گوید، خب، این اتفاق خواهد افتاد، سپس وقتی غلات و شراب تازه فراوان می‌شود، قلب من را سرشار از شادی می‌کند. و من در این مورد استدلال کردم

این با دعای شماره چهار سلیمان مطابقت دارد. سلیمان، به نام‌های سلیمان در دعایش توجه کنید، وقتی او معبدی می‌سازد، از هفت بحران نام می‌برد. وقتی مردم در بحرانی مانند جنگ به معبد می‌آمدند

، و یکی از آنها قحطی است، زمانی که مردم همه جمع می‌شدند و برای باران و محصول دعا می‌کردند. بنابراین او می‌گوید، این دعای سلیمان در مراسم افتتاح معبد است. وقتی آسمان‌ها بسته می‌شوند و بارانی نمی‌بارد، در این مورد، به این دلیل که آنها علیه تو گناه کرده‌اند و به سوی این مکان دعا می‌کنند و نام تو را اعتراف می‌کنند و وقتی آنها را گرفتار می‌کنی، از گناهان خود باز می‌گردند

پس در آسمان بشنو، سپس گناه خدمت خود و قوم خود را ببخش. در واقع، راه نیک را که باید در آن گام بردارند به آنها بیاموز و بر سرزمین خود که به قوم خود به میراث داده‌ای، باران بفرست. بنابراین، این مزبور هیچ اشاره‌ای به گناه نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که شما در بحران خشکسالی به معبد می‌آید و برای باران می‌آید.

این اولین بحران است، اما بحران دومی هم وجود دارد. آن بحران این است که پادشاه مسئول باران است. این را از پیشینه تاریخی دریافته‌ام

این موضوع توسط جان ایتون در کتاب پادشاهی و مزامیر او بسط داده شده است. من دو نقل قول برای شما می‌آورم، یکی از آشوربانیپال در سوریه. این یکی از نکات خوب در مورد وضعیت امروز خاورمیانه است

مردم می‌دانند عراق کجاست و کم‌کم دارند می‌دانند ایران کجاست. منظورم این است که آن دنیا قبلاً برای دانش‌آموزان من کاملاً ناشناخته بود. حالا همه آن دنیا را می‌شناسند

، بنابراین، وقتی در مورد عراق صحبت می‌کنم، منظور بخش شمالی آن است، شما در مورد موصل می‌خوانید یعنی آشور. وقتی در مورد بغداد می‌خوانید، منظور بابل و تا بصره است. بنابراین، در هر صورت، همه آنها قبلاً با هم بودند، بخشی از سوریه

، آشوربانیپال، پادشاه آشور، متوجه می‌شود که او به چه چیزی می‌بالد، از زمانی که من بر تخت پدرم، جد من آداد، که در اساطیر آنها خدای طوفان بود، نشستم، باران‌های خود را جاری کرده است. و آ، که خدای زیر آب چشمه‌ها و غیره است. و آ چشمه‌های خود را گشوده است

جنگل‌ها به وفور رشد کرده‌اند. و او فراوانی زمین را به این دلیل نسبت می‌دهد که خدایان او را مورد لطف خود قرار داده‌اند. از زمانی که او بر تخت سلطنت نشست، خدای طوفان با باران به آنها لطف کرد و خدای زیر آب به آنها آب داد

. و این به خاطر این است که من پادشاه هستم. این لاف اوست. یا دوباره، این فرعون است

حالا فرعون یک خداست. این من بودم که غلات را تولید کردم، چون خدای غلات، یعنی آمون، مرا دوست داشت. در دوران من هیچ کس گرسنه نماند

. بنابراین، او به خود می‌بالد که من هستم که غلات را تولید می‌کنم، زیرا مورد علاقه‌ی خدای غلات هستم. این در مذهب بت‌پرستی است. این پادشاه اسرائیل است، پادشاه حقیقی

و بارانی نمی بارد و او در دردسر است. و بنابراین، این امری عادی است. تا کی ای اشراف زادگان، جلال مرا به ننگ تبدیل خواهید کرد؟ تا کی توهومات را دوست خواهید داشت و به دنبال خدایان دروغین خواهید بود؟ و خدایان دروغین، بعل، خدای طوفان هستند که ابرها را در آسمان راند و صدایش را در غرش رعد شنید.

بنابراین، او خدای طوفان بود. او به گونه ای تصویر شده است که نیزه ای کج در دست راستش دارد که می تواند نماد آذرخش باشد، و گریزی بزرگ در دست چپش که نماد رعد است. آنها اکنون از خدای حقیقی به بعل روی می آورند.

این جایگزین آنها به جای توکل به خدا در بحبوحه ماجرا بود. ضمناً، به آن برمی گردم. بنابراین، این چیزی است که من می گویم بحران دوم است.

پادشاه در خاور نزدیک باستان مانند یک شخصیت شمن در ادیان هندی بود و او مسئول باران بود. بنابراین در اینجا پادشاه واقعی مسئول باران است و بارانی نمی بارد. این بحران است.

آنها پادشاهی او را زیر سوال می برند. بحران سوم این است که پادشاه در آن جهان قرار بود در دعا قدرتمند باشد. در اینجا فرعون را داریم، همه چیز از لب های اعلی حضرتش، پدرش، خدای آمون، دانه ای که خدا باعث می شود در آن زمان و همان جا تحقق یابد، صادر می شود.

به عبارت دیگر، دین مصریان دین «اسم و رسم» بود. پاسخ فوری. به محض اینکه دعا می کنم، پاسخ را می گیرم.

بعضی ها می گویند که ایمان کافی داشته اند. عیسی دعا کرد و فوراً پاسخ نگرفت. این الهیات بدی است.

این درست نیست. همیشه بین فضیلت و پاداش هایش فاصله ای وجود دارد. همیشه یک فاصله ای وجود دارد.

باید یک شکاف وجود داشته باشد. فقط می خواستم در مورد آن نظر بدهم. می بینید، اگر خدا بلافاصله به تقوا پاداش می داد، ما را از نظر معنوی نابود می کرد.

ما از خدا استفاده می کردیم. ما خیلی خودخواهیم. او مثل یک جن در چراغ علاءالدین می شد.

این چیزیه که من می خوام. این منو نجات می ده. و بنابراین، اونو به تأخیر می ندازه و بینشون فاصله می ندازه.

بنابراین، ما با اشتباه گرفتن اخلاق و ایمان واقعی با لذت نابود نمی شویم. ما از خدا برای لذت خود استفاده می کنیم و اگر فوراً آن را به دست آوریم، اخلاق را با لذت اشتباه می گیریم. پس او چه می کند؟ او آن را تحریف می کند.

و ما چه می کنیم؟ ما نه تنها به عادل شمرده شدن خود، بلکه به رنج هایمان نیز افتخار می کنیم، زیرا می دانیم که رنج های ما منجر به فضیلت، صبر و امیدی خواهد شد که مایه شرمساری نخواهد بود. و با گذر از این دوران، از نظر معنوی رشد می کنیم و نابود نمی شویم. بنابراین، ما فوراً به پاسخ ها نمی رسیم.

عیسی مسیح این دوران را با ما گذرانند. او اطاعت را از طریق رنج‌هایی که کشید آموخت. و ما گاهی اوقات اطاعت را از طریق بحران‌های دعا‌های بی‌پاسخ می‌آموزیم.

این زندگی معنوی ما را توسعه می‌دهد. اما در آن صورت مطمئن خواهیم بود که شرمنده نخواهیم شد. و اگرچه این مزبور بدون پاسخ به دعا به پایان می‌رسد، می‌دانیم که به آن پاسخ داده شده است.

این در کتاب مقدس آمده است، اما برای تهذیب ما وجود دارد تا زندگی ایمانی و آموزه‌هایی درباره خدا و آموزه‌هایی درباره خودمان را به ما بیاموزد. بنابراین، و این پادشاه آشوری است. دعای او توسط خدا به خوبی پذیرفته خواهد شد.

بنابراین، وقتی می‌گویند، او می‌گوید، این به معنای تجمیع بحرانی است که مدتی است ادامه داشته است. این در کلمات تلویحاً آمده است. تا چه مدت؟ بنابراین، یک وضعیت بحرانی از دعای بی‌پاسخ سلطنتی وجود دارد که نمی‌تواند ادامه یابد.

سی.اس. لوئیس در رمانش، «تا وقتی که همه ما چهره داشته باشیم»، که آخرین رمان اوست، موقعیتی بحرانی را در تصویرسازی‌هایش برای درک آن، در قلمرو باستانی که از گنوم‌ها خلق کرده، توصیف می‌کند. وقتی باران نمی‌بارد و قحطی پادشاهی او را تهدید می‌کند، حکومت پادشاه در خطر است. بنابراین، او چه می‌کند؟ این زمانی برای فداکاری والا است.

کاهن اعظم از دختر کوچک مورد علاقه‌اش، سایکی، می‌خواهد که برای فرو نشانیدن خشم خدایان، قربانی شود. این واکنش بت‌پرستانه، نقطه مقابل واکنش مزامیرنویس است که با وجود خشکسالی فاجعه‌بار، مورد آزمایش قرار می‌گیرد تا به خالق، یعنی «من هستم»، عمیقاً اعتماد کند. او قصد ندارد پسر نخست‌زاده‌اش را قربانی کند.

او به سادگی در این میان به خدا و کلامش اعتماد خواهد کرد و سعی نخواهد کرد خدای خشمگین را راضی کند. این چیزی است که لوئیس آموزش می‌دهد. این تجربه عیسی است.

او دیگران را نجات داد. آنها گفتند که او نمی‌تواند خود را نجات دهد. او پادشاه اسرائیل است.

بگذارید از صلیب پایین بیاید و ما به او ایمان خواهیم آورد. او به خدا توکل دارد. اگر خدا از او خوشش می‌آید، اکنون او را نجات دهد، زیرا گفته است که من پسر خدا هستم.

اینگونه بود که او را آزمایش کردند. اما او از این بحران تا مرگ عبور کرد. سپس از مرگ بیرون آمد و پیروزمندانه بر مرگ غلبه کرد.

این انجیل است. این درمان واقعی است. این شفای واقعی است وقتی که آن را درک کنید.

خب. این بحران مزامیر است. حالا در مورد فرم، فکر می‌کنم می‌توانید بفهمید که چرا نوشتن امثال سلیمان ۳۰ سال طول کشید.

بسیار خب. خب، من راه دیگری بلد نیستم، جز اینکه کلمه به کلمه به آن نگاه کنم و واقعاً در آن عمیق شوم. بسیار خب.

از نظر فرم، ما قبلاً شعر آن را دیده‌ایم. در مورد توازی، ایجاز و تصاویر ملموس صحبت خواهیم کرد. فرم این مزمور، مرثیه یا دادخواست است.

این نوع مزامیر مضامین متمایزی دارند. یکی خطاب به خدا، خدای عادل من است. در این مورد، یک درخواست مقدماتی، یک مرثیه

مرثیه این است که جلال مرا به ننگ تبدیل می‌کند، به سوی خدایان دیگر روی می‌آورد. چگونه او با هفت تذکر، اعتماد را به مرتدان بازمی‌گرداند؟ سپس درخواست خود را از مردم برای جلب لطف و از برداشت محصول خود مطرح می‌کند. سپس در پایان مزمور، او در واقع با خوابیدن فوری در بحران، بدون نگرانی و اضطراب، خدا را ستایش می‌کند.

او به خاطر ایمانش به مزمور در آرامش است. ماجرا به همین جا ختم می‌شود. تا جایی که به لفاظی مربوط می‌شود، فعلاً بی‌خیالش شوید.

این نحوه‌ی بسط و گسترش مزمور است. یک متن بالانویس در مورد این سرود وجود دارد که ژانر و نویسنده‌ی آن را نشان می‌دهد. در ابتدا، خطاب به خدا است.

سپس در آیه دوم، به اشراف‌زاده و دوم تا پنجم، و سپس برمی‌گردد و دوباره خدا را مخاطب قرار می‌دهد. اما این بار با نام عهد خود، من هستم، اما با خطاب قرار دادن الوهیم، خدا، شروع می‌کند. درخواست مقدماتی او این است، این در آیه ۱. ب. ۱ آمده است که خدا به دعای او پاسخ دهد، به او لطف کند و بشنود و از پریشانی‌های رهایی بخشد.

او در خطاب به اشراف‌زادگان، آنها را سرزنش می‌کند و اولین نصیحت را به آنها می‌دهد. سرزنش این است که آنها به پادشاه و به خدا و خدای حقیقی بی‌وفا هستند. اولین نصیحت او به آنها این است که پادشاه خود را بشناسد.

بدان که خدا مرا برگزیده است. پادشاه خود را بشناس. در بحران‌ها، ایمانت را به پادشاه خود از دست نده.

پادشاه خود را بشناس. سپس او شش نصیحت دیگر دارد که به صورت جفت جفت با هم می‌آیند. بلرزید و گناه نکنید.

خاموش باشید. و این بهتر است، دل‌هایتان را جستجو کنید. قربانی‌های پارسایی تقدیم کنید و به من اعتماد کنید.

سپس بخش سوم، درخواست «من هستم» است. این درخواست از سوی مردم برای جلب لطف خداوند و از سوی پادشاه برای شادی و برداشت محصول در تمام طول سال است. سپس، پادشاه با اعتماد به نفس و به طور ضمنی با ستایش، به خواب می‌رود.

سپس دیروز استدلال کردم که مدیر موسیقی که در ابتدای مزمور ۵ آمده است، ضمیمه‌ای برای مزمور ۴ است. به عبارت دیگر، این دعا اکنون به کلیسا، به قوم خدا داده شده است تا آن را بخوانند. بنابراین می‌تواند به دعای ما تبدیل شود. بنابراین برای مدیر موسیقی، ضمیمه‌ای بسیار مهم است.

این فقط مربوط به پادشاه نیست، بلکه او آن را به مردم داده است. بنابراین همه آنها آن را با پادشاه می‌خوانند و ما همه این را با هم با مسیح می‌خوانیم. اما امروز ما در یک پادشاهی فیزیکی زندگی نمی‌کنیم.

ما در یک پادشاهی معنوی زندگی می‌کنیم و برای سلطنت معنوی خود دعا می‌کنیم. این به ما در خشکسالی امید می‌دهد. در مورد آن فکر کنید.

نباید ناامید شویم. بسیار خوب، بیایید با دقت بیشتری به مزبور نگاه کنیم. پس بیایید به تفسیر آن نگاهی بیندازیم.

اول از همه، این متن از طرف پادشاه است. تقریباً همه محققان آن را رد می‌کنند. اما وقتی بفهمیم که این مردان اصیل‌زاده هستند، این فقط هر مردی نیست که آنها از او جدا می‌شوند و جلال او را به ننگ تبدیل می‌کنند.

دوم اینکه، او جلال و شکوهی متمایز دارد. بدانید که خداوند مرا با جلال و شکوهی متمایز از دیگران جدا کرده است. این می‌تواند در مورد همه صدق کند، اما او در دعا از فیض و لطف خاصی برخوردار است.

او با مردم ابراز همبستگی می‌کند. آنها می‌گویند هر آنچه که نشان داده می‌شود خوب است. و سپس او در همبستگی با آنها می‌گوید، قلب مرا پر کن.

بنابراین، او با مردمش کار می‌کند. آنها با هم هستند. می‌توانید ببینید که این یک همبستگی سازمانی است.

هیچ دلیلی برای زیر سوال بردن نویسندگی او وجود ندارد. من هیچ دلیلی نمی‌دانم. با این حال، به طور جهانی به آن اشاره شده و از بین رفته است.

من نمی‌توانستم در دانشگاه تدریس کنم چون آنها این را استدلال می‌کردند. این یک ذهن بسته است. باورنکردنی است.

بسیار خوب. اول از همه، خطاب به خدا، با درخواست‌های مقدماتی. من باید اینجا بهتر عمل کنم.

این جوابیه که وقتی زنگ می‌زنم بهم می‌دن. در واقع سه تا درخواست. یکیش جوابه.

دومی تسکین است. و سومی بخشنده بودن است. دو کلمه اصلی برای خدا وجود دارد.

دارم سعی می‌کنم واژگان پایه‌ای رو بهتون یاد بدم. خدا، الوهیم از خدا در مقام متعالی‌اش صحبت می‌کنه. این چیزیه که خدا رو از بشر متمایز می‌کنه، قدرت ابدیش، و ویژگی‌های غیرقابل انتقالش.

او جاودانه است. او یک موجود بی‌همتا است. یعنی او از خودش است.

او مشتق شده نیست. او به چیزی وابسته نیست. هیچکس خدا را به دنیا نیاورده است.

خدا هست. بنابراین او متعالی و قادر مطلق است که هر چیز دیگری از آن سرچشمه می‌گیرد. او خالق است.

این خداست. کلمه دیگر برای خدا یهوه است، به معنی من هستم. این نام عهدی اوست.

این نام شخصی اوست. او اینگونه با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند. او خدای اسرائیل است و نام او «من هستم» است.

بنابراین، وقتی موسی می‌گوید خدایی که ما می‌پرستیم کیست؟ او می‌گوید من هستم، آن که هستم. بنابراین یهوه به معنی من هستم است. من تمایل دارم آن را ترجمه کنم زیرا یهوه برای یک فرد عادی معنایی ندارد، اما من هستم می‌تواند.

او «من» بزرگ است. ما این را درک می‌کنیم. و من به آن برمی‌گردم.

و اتفاقی که در اسرائیل افتاد این بود که آنها دیگر از نام او، «من هستم» استفاده نکردند. قبلاً آنها نام یهوه را صدا می‌زدند. آنها به نام یهوه عبادت می‌کردند.

می‌توانید تصور کنید چه می‌شد اگر ناگهان، به جای اینکه به نام یهوه دعا کنید، به نام عیسی مسیح دعا می‌کردید؟ این یک تغییر بسیار اساسی بود. بنابراین، اتفاقی که افتاد این بود که در دوره بین دو عهد، به جای گفتن یهوه، همیشه می‌گفتند پروردگار.

آنها از یک عنوان استفاده می‌کردند و به نام خداوند دعا می‌کردند. حالا این تغییر آسان بود زیرا او خداوند عیسی مسیح است. بنابراین وقتی در رومیان دارید، هر که نام خداوند را بخواند، در یوئیل، او کسی است که نام یهوه را می‌خواند.

و این یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها برای الوهیت عیسی مسیح است. به طوری که اکنون خداوند یهوه، مسیح است. اما اکنون ما به طور کامل‌تری می‌دانیم که خدا یک تثلیث است.

آنها این را در عهد عتیق نمی‌دانستند، اما ما می‌دانیم. و اکنون می‌دانیم که پدر می‌خواهد از طریق پسر شناخته شود. او می‌خواهد رسولان به نام عیسی مسیح موعظه کنند.

آنها به نام عیسی مسیح دعا می‌کردند. و وقتی به موعظه‌های زیادی در کلیساهای انجیلی گوش می‌دهم، آنها درباره خدا صحبت می‌کنند، اما درباره عیسی مسیح صحبت نمی‌کنند. و ما به خدا احترام نمی‌گذاریم مگر اینکه به عیسی مسیح احترام بگذاریم.

او پسرش را دوست دارد. او می‌خواهد از طریق پسرش شناخته شود. و بنابراین، ما او را در خداوند عیسی مسیح می‌پرستیم.

حالا، فکر می‌کنم در مشیت الهی است که ما از آن استفاده می‌کنیم. آنها شروع به استفاده از عنوان جدیدی کردند که کلیسا را قادر می‌ساخت تا به سادگی به نام خداوند دعا کند و با پسر خدا یکی شود. این یک پیشنهاد است.

وقتی گفته می‌شود، خدای عادل من، یک کلمه بسیار مهم در مورد خدا، این ویژگی فعال اوست، نه ایستا. این بدان معناست که این باعث می‌شود خدا چیزهایی را که اشتباه پیش رفته‌اند، اصلاح کند. و پادشاه عادل در حال رنج کشیدن است.

این درست نیست. این آشفته و درهم و برهم است و خدای عادل، آنچه را که نادرست است، قرار می‌دهد. او آن را درست می‌کند.

در آمریکای امروز، اشتباهات زیادی وجود دارد، اما خدا می‌تواند آنها را اصلاح کند. و او امور را اصلاح می‌کند. و او این کار را برای ما انجام می‌دهد.

این باید خدای من باشد. این خدای بزرگ شخصی است. خدای من است.

و وقتی می گوید به من لطف کن، لطف کن. فعل هَدَان یعنی به من نگاه کن، با لطف به من نگاه کن و نیاز مرا برآورده کن. فقط یک لطفی به من بکن.

مثل گدایی کنار خیابان است. من هیچ ادعایی ندارم. فقط به من نگاه کن، لطفی در حقم بکن و نیازم را برطرف کن.

این فیض است. صفحه ۳۱ اینجا، که به معنای ارزیابی و در نظر گرفتن موقعیت است. حالا من کلام عظیم دعا را برمی دارم.

دعا یعنی چه؟ در یک کلام، من استدلال می کنم که دعا به معنای ارزیابی یک مورد، تصمیم گیری و مداخله است. این دعا است. ما از خدا می خواهیم که وضعیت من را ارزیابی کند، در مورد وضعیت من تصمیم بگیرد و مداخله کند.

اینها ایده های اساسی هستند. یکی از شگفتی های من در انتشار، کتاب کلامی الهیات از انتشارات مودی پرس بوده است. من از این بابت کمی حق امتیاز دریافت می کنم.

یادم می آید که انتظار هیچ حق امتیازی از آن نداشتم. در سال ۱۹۸۰ منتشر شد. و در سال ۱۹۸۴، نامه ای از مودی با تمبر معمولی دریافت کردم.

خب، فهمیدم. خب، این همه کتاب و ناشر، راستش را بخواهید، بدون اینکه بازش کنم، انداختمش توی سطل زباله. گفتم، خب، این واقعاً درست نیست.

آنها تمام تلاش خود را کردند تا برای من نامه بفرستند. بنابراین، من آن را باز می کنم. باورم نمی شد.

انداختمش توی سطل زباله و اصلاً انتظار نداشتم. خیلی خوب جواب داد. برای من فوق العاده ست.

با این وجود، همه اینها لطف خداست. به هر حال، به همین دلیل است که من به آن اشاره کردم؟ به هر حال، این، این، اوه، کتاب کلام الهیاتی است. خدا از آن در بسیاری از کتاب ها استفاده کرده است، بسیاری از کشیشان به من نامه نوشته اند و از من به خاطر آن تشکر کرده اند.

و بنابراین در کتاب لغت الهیات، این کاری است که من انجام دادم، کاری که ما انجام می دهیم. ما هر کلمه را به این شکل بررسی می کنیم. و نحوه کار این است که، خب، ما در ابتدا آن را روی کنکوردنس یانگ انجام دادیم و من مجبور شدم آن را به صورت منطقه ای تدریس کنم.

من مجبور بودم به افرادی که عبری می دانستند و هیچ پیشینه واقعی نداشتند، تفسیر قرآن درس بدهم. آموزش تفسیر قرآن واقعاً کار بسیار سختی است. خب، و با انجام مطالعات واژگان، چطور می توان مطالعات واژگان انجام داد؟ خب، دارم فکر می کنم چطور می توانم به این افراد کمک کنم؟ و به ذهنم رسید که ما آن را بر اساس کتاب تحلیلی یانگ ساختیم، که اشکالی ندارد، اما به این سادگی نیست.

به ذهنم رسید که کاری که می توانیم انجام دهیم قوی بودن است و در کینگ جیمز برای هر کلمه یک شماره وجود دارد. هر کلمه آنجا فهرست شده است. و هر کلمه یک شماره دارد.

، آن عدد شما را به فهرست لغات برمی گرداند. و او تعریف مختصری از هر کلمه به شما می دهد. بنابراین متوجه شدم کاری که باید انجام دهیم این است که در کتاب لغات الهیات خود عددی داشته باشیم که با فهرست لغات استرانگ مطابقت داشته باشد.

بنابراین، تنها کاری که مردم باید انجام دهند این است که عدد مورد نظر را در فهرست لغات استرانگ پیدا کنند، آن را با اعداد ما مطابقت دهند، و می توانند با یک مطالعه کامل، کلمه ای را که نمی توانستند به آن برسند، به دست آورند. خوب، این خیلی ساده بود. این یکی از محدود کارهایی بود که من تا به حال انجام داده ام و کاربردی بوده است.

آنقدر ساده بود که کاری که مودی انجام داد، آنها قبلاً یک جلد منتشر کرده بودند. آنها آن را کنار گذاشتند و کل آن را دوباره از نو نوشتند. بنابراین، هر کسی می تواند از آن استفاده کند.

فقط تطبیق بده، یه کینگ جیمز بردار، یه کنکوردنس بگیر، اعداد رو بردار، و تطبیقشون بده. و این نوع مطالعه کلمات رو توش خواهی داشت. و بعد دعا می کنه که از پریشانی فرار کنه و محاصره می شه.

و وقتی او درخواست رهایی می کند، منظورش ایجاد فضایی وسیع برای خروج از این پریشانی است. و به مرتدان اصیل زاده که در اینجا اولین اتهام را داریم. این در صفحه ۳۲ است.

قبلاً گفتم که هفت تذکر وجود دارد. بنابراین برای آنها، به مرتدان اصیل زاده، این در آیات دو تا پنج است. من آن را به یک اتهام تقسیم کردم، چه مدت؟ و سپس اولین تذکر این اتهام است که آنها به خدایان بی ارزش در مقابل پادشاه قدرتمند روی آورده اند. و بنابراین، من این اتهام را دارم.

و بعد من نصیحت های زیادی دارم، خوب، اولین نصیحت این است که پادشاه خود را بشناسید. بسیار خوب. سه مورد بعدی به صورت جفت جفت در آیات چهار و پنج آمده اند.

این ب است. بنابراین می خواهم آن را در بخش اتهام و اولین تذکر قرار دهم. این الف در صفحه ۳۲ است. و سپس در صفحه ۳۳، ب سه جفت تذکر برای تشویق اعتماد به نفس وجود دارد.

و سپس در پایان، آیات شش و هفت مربوط به درخواست ها را داریم. و در صفحه ۳۳، بخش اطمینان را داریم. بنابراین، این خلاصه ای از توضیحات است.

بگذارید دوباره آن را مرور کنم. من کمی سرتان کلاه گذاشتم. در آیات دو تا پنج، او مرتدان را خطاب قرار می دهد.

اولین چیز، اتهام و اولین تذکر است. اتهام این است که آنها به بت های بی ارزش و در مقابل پادشاه قدرتمند روی می آورند. بنابراین شما یکی را تحت این اتهام دریافت می کنید.

و در صفحه ۳۳، اولین نصیحت این است که پادشاه خود را بشناس. سپس سه بخش نصیحت را داریم. خوب، به هر حال، شماره یک خطاب به مرتدان الف است، اتهام.

ب سه بخش از نصیحت است. سپس او به دادخواست ها می پردازد. خوب، بیایید در صفحه ۳۲ باشیم، اتهام ارتداد این است که آنها علیه خدا، علیه پادشاه و بنابراین علیه خدا قیام می کنند.

من این اصطلاحات را بررسی کرده‌ام تا بتوانید ببینید چه هستند. در پایین صفحه، می‌گویم که مدت زمان دلالت بر اتهام دارد. این بن‌بستی است که به وضعیت بحرانی رسیده است.

منی‌تونه ادامه پیدا کنه. من در مورد کلمات، افتخار و شرم، بحث می‌کنم. فکر می‌کنم لازم نیست، می‌ذارم همین‌طوری بمونه و بهش وقت ندم.

اونه تنها آنها را به بزدلی و سستی در رابطه‌شان با خودش متهم می‌کند، بلکه آنها علیه خدا نیز شده‌اند. این در صفحه ۳۳ است. تا کی توهومات را دوست خواهید داشت؟ عشق، تمایل شدیدی از جانب ادراک فرد برای کسی یا چیزی است که باعث می‌شود به دنبال چیزی که دوست داشته می‌شود، بدود، آن را جستجو کند و به آن وفادار بماند.

خب، من عشق را تعریف می‌کنم. شما دنبال آدم‌ها می‌دوید، مثلاً دنبال سکس. آنها دنبال شهرت می‌دوند.

منظورم این است که برای اکثر ما امروزه، اساساً سه خدا وجود دارد، پول، جذابیت جنسی و غرور. همانطور که گفتم، اگر مثل من پول ندارید، مشکل این نیست. من بدیهی است که جذابیت جنسی ندارم.

خطر من این است که به دنبال شهرت و غرور هستم. فکر می‌کنم این خطر یک بازیگر یا معلم یا واعظ است. این به دنبال ستایش مردم بودن است، که یک توهم و ستایش بی‌ثبات است.

فقط یک نفر شایسته‌ی ستایش است و آن خود خداست. نه وسوسه‌ای در کار است و نه دعای بی‌وقفه، اما حرف‌های زیادی پشت تریبون هست. بله.

بسیار خوب. حالا نصیحت، اولین چیزی که اعتماد به نفس آنها را بازمی‌گرداند این است که قدرت پادشاه را در دعا بدانند. او می‌گوید، این را بدانید، که یک واقعیت عینی است.

جدا شده به این معنی است که او به طور قابل توجهی متمایز است. شاسید، وفادار او به معنای شریک پیمان برای خودش است که این پادشاه متعلق به اوست. خدا این پادشاه را دوست دارد و پادشاه خدای خود را دوست دارد.

بنابراین، آنها یکدیگر را دوست دارند و به یکدیگر خدمت می‌کنند. من کتاب «کلبه» را دوست نداشتم. فکر نمی‌کنم کتاب خوبی باشد.

من فکر می‌کنم این کتاب از بسیاری جهات الهیات بسیار بدی دارد. اما همین‌طور است، نقطه قوت کتاب این است که به ما ایده‌ای از چگونگی ارتباط تثلیث با یکدیگر می‌دهد. این نقطه قوت کتاب است، چگونگی ارتباط پدر.

من از بازآفرینی تصویر خدا خوشم نمی‌آید. به نظر من، این تقریباً کفر است. شما خدا را بازآفرینی نمی‌کنید.

تنها راه شناخت خدا از طریق تصویرسازی ذهنی، یعنی روح اوست. بنابراین وقتی شروع به بازتعریف خدا به عنوان یک زن می‌کنید، تغییری اساسی ایجاد کرده‌اید. او به عنوان پدر شناخته می‌شود، نه به عنوان مادر.

وقتی این تغییر را ایجاد می‌کنید، این یک تغییر اساسی در تصویرسازی است. من از سیاه‌پوست بودنش ناراحت نمی‌شوم، اما باز هم، او قرمز، زرد، سیاه یا سفید نیست. او خدای همه مردم است.

بنابراین، من اصلاً دوست ندارم خدا را دوباره تصویر کنم. به نظرم این کفر است. به نظرم این یک غرور گستاخانه است که بگوییم کلیسا ۲۰۰۰ سال است که اشتباه می‌کند.

به کلبه‌ی من بیا تا به تو بگویم واقعاً چه شکلی هستم. چه کسی حق دارد چنین کاری بکند؟ من به تو می‌گویم خدا چگونه است. این مایه‌ی افتخار است.

من به آنچه کتاب مقدس می‌گوید عمل می‌کنم. من به پدران کلیسا گوش می‌دهم. نمی‌گویم که همه آنها اشتباه کرده‌اند.

درست متوجه شدم. نمی‌فهمم چطور حتی یهوشافاط هم این کتاب را باور کرده است. آیا مشکلات من را می‌بینی؟ پس پادشاه خود را بشناس.

خدای تو، خدای عهد و پیمان اسرائیل است. وقتی مرا بخواند، او خواهد شنید. در دعای او قدرتی نهفته است و در نهایت خدا او را شنید.

سوالی که مطرح می‌شود این است که داوود از کجا می‌دانست که پادشاه است؟ چه چیزی به او این اطمینان را می‌داد؟ او مطمئن بود که پادشاه است. شاید او نوعی عقده روانی یا چیزی شبیه به آن داشته است. نه، به این دلیل بود که پیامبر گفته بود، تو پادشاه هستی.

و همه می‌دانستند که سموئیل نبی است و نبی او را مسح کرده است. او گواهی نبی را داشت. سپس روح خدا بر او نازل شد.

تأیید روح وجود داشت. سپس او بیرون رفت و با جالوت جنگید و کارهای خدا را انجام داد. از کجا می‌دانیم که عیسی پسر خداست؟ خب، شبیه هم است.

در یوحنا ۵، او چهار گواه برای خود ارائه می‌دهد. یکی یحیی تعمید دهنده است. یکی صدای خدا از آسمان است.

سومی اعمال اوست. و چهارمی شهادت کتاب مقدس است. بنابراین، او می‌گوید، من یحیی تعمید دهنده را به شما می‌دهم، نه به خاطر اینکه به آن نیاز دارم، بلکه به خاطر خودتان.

چه اتفاقی در مورد عیسی افتاد که در دوره بین دو عهد، آنها می‌دانستند که هیچ پیامبری وجود ندارد. در کتاب مکابیان، فصل چهارم، فصل نهم، می‌گویند، وجود داشته است و وقتی نبوت در اسرائیل متوقف شد. آنها می‌دانستند که هیچ پیامبری در میان ندارند. بنابراین، آنها می‌گویند، وقتی نبوت در اسرائیل متوقف شد.

اما وقتی یحیی تعمید دهنده در صحنه ظاهر شد، همه آنها می‌دانستند که صدای خدا دوباره در آن سرزمین است. و تمام اسرائیل، تمام یهودا برای شنیدن او بیرون رفتند. و به همین دلیل است که عیسی گفت، چرا به یحیی تعمید دهنده گوش ندادید؟ همه می‌دانستند که او پیامبر خداست.

و او گفت، یحیی گفت، عیسی بره‌ی خداست. من لایق نیستم که بند کفش‌هایش را پیش او باز کنم. پس شما آیه‌ی یحیی تعمید دهنده را داشتید.

و بعد صدای سموئیل را داشتید. روح خدا در سدوم بود. آنجا پر از کاریزما بود.

آنها می دانستند که او متفاوت است. و سپس او بیرون رفت و با جالوت جنگید و کارهای خدا را انجام داد. در عیسی، شما صدای یحیی تعمید دهنده را دارید.

در زمان غسل تعمید او، آسمان ها گشوده می شوند و روح خدا مانند کبوتری زیبا و ملایم و ملایم بر، شانه های مسح شده اش بر او نازل می شود، او را متمایز می کند، او را به بیابانی می برد که انتظارش را ندارید جایی که او ۴۰ روز گرسنه می ماند. شما انتظار چنین چیزی را ندارید، اما این بخشی از آماده سازی او برای رنج است. و او کارهای خدا را انجام داد.

همانطور که به یحیی تعمید دهنده گفت، وقتی که شروع به پرسش از او کرد، گفت: «برو و به یحیی بگو، که کرها می شنوند، کورها می بینند، لنگ ها راه می روند، مردگان زنده می شوند، انجیل به فقرا موعظه می شود که من آنچه را که اشعیا گفته بود، محقق می کنم.» بنابراین او کارهای خدا را انجام داد و آن را تأیید کرد. و بزرگترین کار او، البته، پیروزی بر خود مرگ بود.

و از کجا می دانیم که فرزندان خدا هستیم؟ آیا به همین شکل نیست؟ ما کلام خدا را داریم. او گفت، به هر که او را پذیرفت، حق داد که فرزندان خدا شود. و ما به آن کلام ایمان داریم و روح خدا را دریافت کرده ایم.

ما در مسیح عیسی به خلقت های تازه تبدیل می شویم. ما به گونه ای متفاوت راه می رویم. ما به گونه ای متفاوت زندگی می کنیم.

ما متفاوت فکر می کنیم. منظورم این است که می دانم با همان ریتم و آهنگ بقیه دنیا راه نمی رویم. و بنابراین ما با روح خدا بر خود، متفاوت زندگی می کنیم. و با این کار، به خودمان اعتبار می بخشیم.

این دکتر بروس والتکه در حال تدریس در مورد کتاب مزامیر است. این جلسه شماره چهار، رویکرد تاریخی، مزمور ۴ است.